

ارزیابی نظریه مشروعیت در قانون اساسی مشروطه

چکیده

نظریات مشروعیت توصیف و تحلیل کننده چگونگی استحقاق یافتن یک نظام حکمرانی، برای حکومت همراه با پذیرش و رضایت اتباع است. این نظریات توضیح می دهند که چگونه بحران در مشروعیت یک نظام سیاسی می تواند به تغییر و دگرگونی حکمرانی منجر شود. از این منظر انقلاب مشروطه ایران، بر بحران نسبت به مشروعیت حکمرانی مطلقه و پدرسالار قاجار دلالت دارد. سوال اساسی این مقاله آن است که نظریه مشروعیتی که مشروطه خواهان ایرانی نظام سیاسی جدید را بر آن استوار کردند چه بود؟ از این رو به دنبال بررسی این مقوله در قانون اساسی مشروطه است. بررسی قانون اساسی و متمم مشروطیت، نشان می دهد که مشروعیت در نظام حکمرانی مشروطه در ایران، در انطباق با نظریات مشروعیت، به دلیل ابتنا بر قانون و اراده ملت با نظریات مشروعیت قانونی و دمکراتیک سازگار است. اگر چه با شناسایی سلطنت مطلقه، انگاره مشروعیت سنتی را نیز در چارچوب مشروعیت قانونی تایید می کند.

واژگان کلیدی: مشروطیت، قانون اساسی، مشروعیت قانونی، مشروعیت سنتی، مشروعیت دمکراتیک.

Evaluation of the Legitimacy Theory in the Constitutional Law of the Constitutional Revolution

Abstract

Legitimacy theories describe and analyze how a system of governance becomes deserving, accompanied by the acceptance and consent of its citizens. These theories explain how a crisis in the legitimacy of a political system can lead to transformation and alteration of governance. From this perspective, the Constitutional Revolution in Iran signifies a crisis regarding the legitimacy of absolute rule and the Qajar monarchy. The fundamental question of this article is: What was the legitimacy theory that the Iranian constitutionalists relied upon to establish a new political system? An examination of the constitutional law and its amendments demonstrates that legitimacy in the constitutional governance system

in Iran aligns with legal and democratic legitimacy theories due to its emphasis on the rule of law and the will of the nation. Although the recognition of absolute sovereignty also validates traditional legitimacy within the framework of legal legitimacy.

Keywords: Constitutional Revolution, Constitutional Law, Legal Legitimacy, Traditional Legitimacy, Democratic Legitimacy.

مقدمه

در اندیشه حقوقی و سیاسی مشروعیت حکمرانی از محوری ترین موضوعات محل بحث و تامل اندیشمندان است. در عمل نیز بقا و تداوم منظومه حکمرانی و ساختار حقوقی-سیاسی قدرت در یک کشور پایسته و مبتنی بر تداوم انگاره و نظریه مشروعیت موجود نزد اهالی مُلک و کشور است. حکمرانی بدون مشروعیت حداقل از حیث نظری، پایدار نیست و ناگزیر یا به اصلاح نظامات، ساختارها، قواعد و... است یا پذیرش تغییرات بنیادی و انقلاب در مبانی حقوقی و سیاسی خواهد بود.

بازخوانی تاریخ سیاسی معاصر ایران حکایت از آن دارد که در دوره سلطنت ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه قاجار، نظم حکمرانی موجود متأثر از ناکارآمدی و چالش های مستمر دچار بحران مشروعیت گردید و ناتوانی در تدبیر مناسب و به موقع، ذهنیت عمومی جامعه را از ناکارآمدی اشخاص و ساختارها متوجه و معطوف به ریشه حکمرانی و مشروعیت آن نمود (عالم، ۱۳۹۱: ۱۲۲). متعاقب شکست و ناکارآمدی های مستمر عصر قاجار و پس از آشنایی تعدادی از ایرانیان با مبانی حکمرانی دمکراتیک و مشروطه در غرب، به تدریج زمینه برای تغییر ذهنیت عمومی انگاره مشروعیت از سلطنت ظل الله به سلطنت مشروطه مبتنی بر اراده مردم فراهم شد و این تغییر ذهنیت به تغییر نظم حکمرانی (انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی) انجامید. توجه به مبانی مشروعیت حکمرانی و ارزیابی آن از موضوعات حقوق عمومی است. نظم حقوقی-سیاسی مشروطه که اولین تجربه حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی در ایران است، ظاهراً متأثر از دیدگاهی مدرن و دمکراتیک از مشروعیت بود و ارزیابی نگرش حاکم بر نظریه مشروعیت در قانون اساسی مشروطه متمم آن، در درک بهتر تلقی ایرانی از مشروعیت حکمران و گرایش غالب به هر یک از نظریات مربوط به آن کلیدی است.

در این ارزیابی توجه به قانون اساسی مشروطه، مبانی و ساختارهای برآمده از آن ضروری است، از آن جهت که انطباق یا نسبت قانون اساسی و متمم مشروطیت با هر یک از نظریات مشروعیت مورد سنجش قرار گیرد. رهیافت این سنجش ارزیابی انگاره نویسندگان قانون اساسی مشروطه و ذهنیت جامعه ایرانی از مفهوم مشروعیت در عصر مشروطیت خواهد بود.

برای این منظور در این نوشته ابتدا شرح مختصری از نظریات مشروعیت ارائه می گردد و پس از آن، بر اساس اصول قانون اساسی و متمم مشروطیت، مبنی مشروعیت در نظام حقوقی مشروطه مورد ارزیابی قرار می گیرد:

۱. انگاره های مشروعیت حکمرانی

برای واژه مشروعیت در باب سیاست و حکومت تعاریف و معانی فراوانی ذکر کرده اند از جمله اعتدال یا عدالت، قانونی بودن، حق حاکمیت داشتن، کارآمدی و ... (حائری، ۱۳۸۳: ۵۶) اما می توان گفت که مشروعیت توجیهی از حاکمیت است، یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می کند که فرمان و اطاعت، توأم با حق و حقانیت تلقی شود. چنین امری لازم استمرار قدرت است، زیرا قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان نابرابری های انسانی، هیچ یک به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نیست. مشروعیت پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده ای از انسانها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت. به عبارت دیگر، حق حکومت برای حاکمان و قبول آن از سوی مردم همان مشروعیت است که به ثبات سیاسی یک جامعه منتهی می شود. (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۳) به عقیده وبر، مشروع بودن یک رژیم سیاسی به این معنی است که شرکت کنندگان در آن اعتقاد یا ایمان خاصی "Legitimitätsglaube" در رابطه با آن دارند: "اساس هر نظام اقتدار، و به تبع آن هر نوع تمایل به اطاعت، یک باور، باوری که به موجب آن به افرادی که اقتدار اعمال می کنند، اعتبار می بخشند" (Weber 1964: 382).

در درون مشروعیت و به هنگام کالبد شکافی این واژه با دو مطلب مواجه می شویم اول، ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دوم، پذیرش آن حق از جانب مردم. در واقع توجیه حق حکومت برای حاکمان و دوم، پذیرش آن حق از جانب مردم. در واقع توجیه حق حکومت برای حاکمان و پذیرش آن حق از سوی حکومت شوندگان تشکیل دهنده اجرای مفهومی مشروعیت هستند. اگر حکومت حکومتگران و حکومت پذیری حکومت شوندگان را الزام و التزام سیاسی بنامیم، می توان گفت که پرسش از چرایی الزام و التزام سیاسی پرسش از مشروعیت است. تعریف تقابلی و واژه مخالف و مقابل مشروعیت - از باب تعرف الاشياء بأضدادها - غصب می باشد و لذا مقابل حکومت های مشروع، حکومت های غاصب قرار دارد. (تقوی، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

مشروع بودن یک نظام سیاسی، یعنی اینکه آن نظام مبین اراده عمومی است و توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد را دارد که نهادهای سیاسی موجود، مناسب ترین نهادها برای جامعه هستند. بدین سان اقتدار و مشروعیت، هر دو، ارتباطی نزدیک با مفهوم تعهد و الزام به فرمانبرداری می یابند و اقتدار، متضمن فرض مشروعیت می گردد. ماتیله دوگان در توضیح معنای مشروعیت می گوید: مشروعیت، باور بدین امر است که اقتدار حاکم بر هر کشور مفروض، محق است فرمان صادر کند و شهروندان موظفند به آن گردن نهند. مفهوم مشروعیت را می توان از طریق پیمایش، یعنی اندازه گیری اعتماد مردم به نهادهای موجود، ایمان به رهبران و میزان حمایت از رژیم ها، مورد سنجش قرار

داد. چنانچه مردم باور داشته باشند که نهادهای جامعه ای مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آنگاه می توان نتیجه گرفت که نهاد های یاد شده، مشروع است. بدین سان می توان گفت اصولاً مشروعیت به رابطه دو سویه میان مردم و حاکمیت باز می گردد؛ به علاوه امری ذهنی است و بنابراین در جوامع مختلف، در ابعاد و سطوح متفاوتی معنا پیدا می کند و نمی توان قالب های عینی مشخصی برای آن در نظر گرفت. (زارع، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

اندیشمندان فلسفه سیاست در مقام توجیه و توصیف مشروعیت حکمران، ایده های مختلفی را طرح کرده اند:

۱/۱. مشروعیت سنتی

از دیدگاه ماکس وبر سلطه سنتی که مبنایش اعتقاد بر قداست سنت های موجود و بر مشروعیت کسانی است که به موجب رسوم جاری و سنتهای معتبر موجود به قدرت می رسند. مشروعیت ناشی از سنت که مبتنی بر تقدس سنتهای قدیمی است بعضاً با اطاعت رضایتمندانه حکومت شوندگان جمع می شوند. سلطه سنتی بر پارسایی و پرهیزکاری رهبر مبتنی است. وبر این نوع حکومتها را پاتریمونیال^۱ می نامد که در آن حکومت از طریق سلطنت به ارث میرسد پادشاه به نام شخص خودش فرمانروایی میکند و اطاعت از او جنبه تعبد به خود می گیرد... عنصر وحدت در آن تنها شخص پادشاه است و نه یک قانون اساسی است. (یاسینی، ۱۳۹۰: ۶)

مشروعیت سنتی، ابتدائی ترین نوع مشروعیت است که این نوع مشروعیت از دل سنت، آداب و رسوم کهن بر می آید. مشروعیت سنتی، در راستای سنت، ارزشها و فرهنگ گذشته هر جامعه ای است و حاکمان نیز تلاش دارند تا با تکیه بر فرهنگ، سنن و رسوم دینی، اساطیری، باستانی و ... مشروعیتی برای خود دست و پا کنند. مردم از حاکم می خواهند در راستای سنت و آداب آن جامعه حرکت کند و حاکم نیز همواره خود را مدافع ارزشها و سنت های جامعه معرفی می کند. با این حال، وبر در این باره می گوید سیادتی را سنتی می نامیم که مشروعیت آن براساس تقدس قدرت سرور و نظام هایی است که از زمانهای قدیم وجود داشته است. سرور یا سروران براساس قواعد سنتی منصوب می شوند. از آنان به سبب اعتبار و احترامی که سنت برایشان قائل است اطاعت می شود. پاسداری از آداب و سنن جامعه شرط اصلی بقای نظام سیاسی است و هم حاکم و فرمانبران خود را حامیان سنت می دانند. نخستین گونه مشروعیت سیاسی که وبر از آن سخن گفت، برپایه آداب و سنتهایی است که از مدتها پیش متداول اند. در واقع، اقتدار سنتی بدان سبب مشروع دانسته می شود که «همیشه وجود داشته است»: تاریخ آن را مقدس کرده است، زیرا نسل های اولیه آن را پذیرفته بودند. این گونه اقتدار، نوعاً برپایه مجموعه ضابطه های مشخص کار می کند: یعنی برپایه آداب و رسوم ثابت و تردیدناپذیری که نیازی به توجیه ندارند، زیرا همه چیز را همانطور که همیشه بوده اند می نمایانند. روشن ترین مثال های اقتدار سنتی را در میان قبیلها یا

¹ Patrimonial

گروه‌های کوچک به شکل پدرسالاری (سلطه پدر بر خانواده یا سلطه «ارباب» بر خادمان خود) و پیرسالاری (فرمانروایی سالخوردگان، که به طور طبیعی در اقتدار «پیران» روستاها انعکاس دارد) می‌توان دید. اقتدار سنتی با سیستم‌های موروثی قدرت و امتیازات پیوند تنگاتنگ دارد که برای مثال، درماندگی فرمانروایی خاندانی در عربستان سعودی و مغرب بازتاب یافته است. (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۰۶)

مشروعیت سنتی، وابستگی و پیوند زیادی با عادات، سنن و رسوم هر جامعه خاص دارد و از اینرو حاکم برآمده از این جامعه، می‌بایست پاسدار سنن و ارزش‌های آن جامعه باشد. سنت و آداب هم منبعی مشروعیت بخش و هم عاملی برای تداوم مشروعیت محسوب می‌شوند. می‌توان گفت سنت‌های مذهبی ریشه دار در جوامع گوناگون همواره منبعی مشروعیت بخش برای حاکمان فراهم آورده‌اند و از مشروعیت مفهومی مقدس آفریده‌اند. از نظر وبر ابتدایی‌ترین شکل اقتدار سنتی، پدرسالاری است که مشخصه اقتدار ارباب بر خانوار خاص خویش است... حاکم وراثتی باید سعی در به حداقل رساندن استقلال نیروی نظامی داشته باشد، اما همچنین است استقلال اعیان و تجار. یک روش برجسته حفظ تزلزل انتصابات رسمی استفاده از کارکنان اداری به عنوان سپر بلا در برابر نارضایتی توده مردم است. بالاتر از همه حاکم وراثتی باید افسانه‌ای خلق کند حاکی از اینکه خیراندیش و علاقه مند به رفاه رعایای خود است. افسانه سیاسی تلاش میکند نشان دهد که برنامه‌های خیرخواهانه حاکم همواره به وسیله خادمین طماع و اشراف حریص عقیم می‌شود. تناقض اصلی در چنین جامعه‌ای یا به قول وبر سلطانیسم این است که هر قدر حاکم بیشتر به مزدوران خود یا نیروی بردگان اتکا کند، بیشتر به قدرت آنان برای مطیع نمودن توده‌های مردم وابسته می‌شود. (ترنر، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

با این وجود میتوان گفت اگر درون نظام سنتی تغییراتی ایجاد شود به سلطانیسم گرایش پیدا میکند. وبر معتقد است که با پیدایش ستاد اداری و شخصی سرور، سیادت سنتی به نظام موروثی، و در صورت قدرت فوق العاده سرور به سلطانیسم گرایش می‌یابد. احباب تبدیل به رعایا می‌شوند و حق سرور، که تا آن موقع حق والای احباب محسوب می‌شد، تبدیل به حق شخصی سرور می‌شود. این حق در اصل به همان نحو در تصاحب اوست که هر شیء دلخواه دیگر قابل فروش، قابل استفاده و قابل توارث است. اگر سیادت موروثی، بدون رعایت سنت، بر اختیار و خودکامگی تکیه داشته باشد، سیادت سلطانی نامیده می‌شود. (وبر، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

۱/۲. مشروعیت قانونی

قانون اساسی عالی‌ترین قانون هر کشور است. این قانون از چنان جایگاهی برخوردار است که گفته‌اند حکومت بدون قانون اساسی یک قدرت نامشروع است. در نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی، مشروعیت مبتنی بر عرف عامه و اراده عمومی است و اعطای مشروعیت از سوی مردم به حکومت، آزادی عمل مردم را در چارچوب نوع مشروعیت مورد نظر محدود و مشروط به قانون اساسی می‌کند. نظام‌های سیاسی مذکور از راه‌های گوناگون

سعی می کنند که حکومت و حاکمیت خود را برای مردم، مشروع جلوه دهند. یکی از معانی ذکر شده برای مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن، است. مشروعیت به هنجارها و ارزشهای مربوط به سیاست اطلاق می شود که امکان تحقق یک نظام سیاسی را فراهم می کند. (آرون، ۱۳۶۶: ۶۲۷)

وبر، اقتدار قانونی-عقلانی را گونه ای از مشروعیت معرفی می کند که در آن، اقتدار با مجموعه ای از قواعد که به صورت قانونی و به روشنی تعریف شده اند، پیوند می خورد. به نظر وبر، اقتدار قانونی-عقلانی شکل نمونه وار اقتداری است که در بیشتر دولتهای مدرن کار می کند. قدرت یک رئیس جمهوری، نخست وزیر یا هر مقام حکومتی را در نهایت ضابطه ها و اصول رسمی و مبتنی بر قانون اساسی تعیین می کنند- ضابطه هایی که اقدامات مجاز یا اختیارات صاحب مقام را بر می شمارد و محدود می کند. امتیاز این گونه اقتدار بر شکل های سنتی و کاریزماتیک اقتدار این است، که چون به مقام مربوط است نه به شخص یا صاحب مقام، احتمال بسیار کمی است که مورد سوءاستفاده قرارگیرد یا سبب بی عدالتی شود. بنابراین، اقتدار قانونی-عقلانی، حکومت را محدود نگه می دارد، و افزون بر آن، از راه تقسیم عقلانی کار، کارآیی را افزایش می دهد. (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

به نظر وبر مشروعیت قانونی، سلطه قانونی متعلق به حوزه عقلایی زندگی انسان است و پیدایش آن مربوط به قرون اخیر می باشد. وظیفه دولت حفظ منافع افراد در چهارچوب قواعد حقوقی است. حاکم در چارچوب قانون حکم میکند و اطاعت شهروندان نیز در همین چارچوب است. وی مشروعیت ناشی از عقلانیت و قانونیت را پایدارترین نوع آن دانسته است که در این دیدگاه اولاً بر قانونمندی قواعدی که زندگی اجتماعی و سیاسی را میسر ساخته اند تاکید می شود یعنی قوانین و قواعد غیرشخصی که بسته به اراده شخصی، گروهی، قومی و صنفی خاص نیست. ثانیاً هر فرد از افراد جامعه، بدون تبعیض از هیچ جهتی، شهروند آزاد بوده و همه حقوق برابر دارند و ثالثاً دولت ابزاری است که شهروندان آزاد به جهت برآورده ساختن اهداف مشترک براساس قانون به وجود می آورند. لذا این نوع سلطه غیرشخصی ترین نوع سلطه است که از قدرت تقدس زدایی دائمی شده و دولت جز نقش کارگزار مردم، نقش دیگری به عنوان مالک، راعی، پیرظل الله، پیشوا و امثال آن ندارد. (یاسینی، ۱۳۹۰: ۶)

در نظر وبر، عقل گرایی رسمی (بخش جدانشدنی نظام اخلاقی پروتستان-بورژوا که خود منشأ اقتصاد و جامعه سرمایه داری است) فرایند بی روحی است که میتواند موجب غیرممکن ساختن اجتماع گردد و احتمالاً چنین خواهد کرد. عقلگرایی رسمی انسان غربی را قادر ساخته است از خواب غفلت زراعی برخیزد، اما تحلیل تاریخی و مقایسه ای به وبر می گفت نیروی موتورهای جامعه را احساسات تأمین میکند. تعدی، عشق، احسان، رستگاری، خدمت در راه خدا، شهوت گرایی، جادو، احساس رعب توأم با احترام، ترس و نظایر آنها، و اینکه عقل گرایی رسمی میتواند نهایتاً از مهارهای اخلاقی خود جدا گردد، مدتی با انرژی اخلاقی وام گرفته به حیات خود ادامه دهد و

ناتوان از تولید احساسات مختص به خود در «تاریکی منجمد» محاسبات حماقت بار غرق شود. (روسیدس، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

هرچند وبر، «اقتدار سنتی» و «اقتدار عقلانی قانونی» را از هم متمایز می کند. اما هر دو نوع اقتدار معمولاً به تشبث به نظامی از قانون اشاره دارند. بنابراین، در جامعه قبیله ای، قانون مرسوم به رؤسا اقتدار می بخشد، حال آنکه در دموکراسی های لیبرال مدرن، نظامی از قانون مصوب که به طور عقلانی سازمان یافته باشد، به صاحب منصبان سیاسی و بوروکراتیک اقتدار می دهد. هر دوی این تمهیدات را آموزه های اخلاقی تقویت می کنند مثلاً اینکه خدایان یا نیاکان شیوه زندگی شان را برای قبیله یا حرمت آرای اکثریت را به ارث گذاشته اند. در جوامع با ثبات به طور آرمانی هیچ تعارضی بین تکالیف اخلاقی و سیاسی به چشم نمی خورد. (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۱۰۰)

۱/۳. مشروعیت دموکراتیک

مشروعیت دموکراتیک بر این منطق استوار است که اگر یک حکمران بنا است مشروع باشد، باید از حمایت مردمی برخوردار باشد. لافونت^۲ استدلال می کند، مشروعیت دموکراتیک از ارج نهادن به اقتدار سیاسی برابر هر شهروند ناشی می شود (Lafont, 2019). در نظام دموکراتیک، مردم منشأ اولیه در مشروعیت بخشی به حکومت هستند، با انتقال قدرت به حاکمان، نظام سیاسی شکل می گیرد و تداوم این نظام بستگی به اراده شهروندان دارد، نمی توان گفت که صرف شکل گیری نظام سیاسی بر اساس اراده و رضایت مردم و تغییر آن به دست خودشان نظام دموکراتیک حاکم است. اگر جامعه ای بتواند حاکمان سیاسی خود را به صورت دموکراتیک انتخاب کند، اما آنان نتوانند به درستی اعمال قدرت کنند و یا تا حدی پیش رود که اکثر مقامات تصمیم گیرنده، از طریق انتخابات برگزیده نشده باشند، چنین نظامی دموکراتیک و مشروع نیست. در هر حال، استمرار مشروعیت سیاسی وابسته به نهاد مؤسس است تا مردم بتوانند اراده خود را ابراز کنند (اسدآبادی و دارابی، ۱۳۹۷، ۸۲).

در نبود مشروعیت، حکومت را فقط از راه زور، ارعاب و خشونت می توان نگهداشت. از این رو ژان ژاک روسو در قرارداد اجتماعی اینچنین بیان می دارد که هیچ انسان زورمند و مقتدر تا آن حدی قوی نمی شود که بتواند همیشه فرمانروا باشد، مگر اینکه زور و قدرت خود را تبدیل به حق نماید و اطاعت زورمندان را به صورت وظیفه در آورد. (روسو، ۱۳۴۷: ۵۰) از این رو، از نظر روسو تنها چیزی که می تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد قراردادهایی است که به رضایت بین افراد بسته شده باشد.

² Lafont

در مشروعیت دمکراتیک، با مفروض قلمداد شدن حقوق طبیعی و برابر انسان ها، اراده عمومی و مشترک افراد مبنای مشروعیت تصور می شود. مشروعیت دمکراتیک ریشه در نظریه قرارداد اجتماعی با خوانش لیبرال دارد. به تعبیری در این نگاه به مشروعیت، حق حکمرانی متعلق تک تک شهروندان است که بر اساس اراده آزاد و عمومی جامعه را اداره می کنند.

۱/۴. مشروعیت کاریزماتیک

واژه «کاریزما» به ویژگی خاصی از شخصیت فرد نسبت داده می شود که به صرف آن او از افراد معمولی متمایز میگردد و با او چنان برخورد می شود که گویی دارای قدرتها و کیفیت های مافوق طبیعی و مافوق انسانی است و یا دست کم به طور خاصی دارای قدرتها و کیفیت های استثنایی است. این صفات آن چنانند که در دسترس فرد معمولی نمی باشد، بلکه دارای منشأ الهی یا مثالی تصور میگردند و براساس آنها فردی که دارای آنهاست رهبر شناخته می شود. (وبر، ۱۳۸۴: ۴۵۵)

مشروعیت کاریزمایی از مراتب استثنایی است و بیشتر دربین رهبران انقلابی و قهرمانان بزرگ یافت می شود. وبر کاریزما را این گونه تعریف می کند: «کیفیت استثنایی شخص که به نظر می رسد واجد یک قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست کم غیرعادی است که از گذر آن چونان مرد مقتدر و سرنوشت ساز جلوه می کند و بدین دلیل مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می شوند. (یاسینی، ۱۳۹۰: ۶)

دومین نوع از مشروعیت سه گانه وبر، مشروعیت کاریزماتیک است. این نوع مشروعیت از صفات و جاذبه شخصی بر می خیزد و در واقع گونه ای مشروعیت شخصی را پدید می آورد. صفات و شخصیت فردی نقشی تعیین کننده در ایجاد مشروعیت دارد و از اینرو، ممکن است پیروانی سرسخت و مدافع شخص کاریزما پیدا شود. بنابراین تشکیلات تحت سیادت کاریزمایی، مبتنی بر نوعی از روابط احساسی است. (وبر، ۱۳۸۴: ۴۵۶)

در واقع اقتدار کاریزماتیک، نمایانگر اردات قلبی پیروان به رهبر است که صمیمی ترین نوع مشروعیت را برای رهبر رقم می زند. رهبر، پیوندی قلبی و بسیار نزدیک با پیروان دارد و تحریک توده ها و یا رامکردن آنها کاری بسیار ساده در نزد رهبر است. در واقع نخبگانی که ما براساس اصطلاح ماکس وبر «کاریزمایی» می نامیم، نخبگانی هستند که معجزات و یا خصوصیات خارق العاده به آنان نسبت می دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً با شخصیت اشخاص معینی سر و کار دارد و به پست و یا اموال و ثروت آنها مربوط نمی شود. (روشه، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

۱/۵. مشروعیت-کارآمدی

برخی از نویسندگان در تعریف مشروعیت اذعان می کنند که مشروعیت، حاصل کارایی و قاطعیت نظام سیاسی در درازمدت است» به عبارتی این مؤلفه از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد که بر اساس اظهارات بسیاری از جامعه شناسان، نمی توان مشروعیت و کارآمدی نظام قدرت را تفکیک کرد (بیتهم، ۱۳۸۲: ۱۴۸) اگر نظامی در عمل کارآمدی خود را از دست بدهد، زمینه ایجاد تردید در مبانی نظری مشروعیت نظام نیز فراهم می شود. لوسین پای در بررسی عوامل بحران مشروعیت، چهار منبع اصلی را شناسایی می کند که همه این عوامل می تواند در خصوص کارایی و کارآمدی مد نظر قرار گیرد اولین آنها، شکست نهادهای حکومتی است که به دلیل نیازهای متعارض یا ناکارا نمی توانند ادعای مشروعیت خود را در جامعه به اثبات برسانند. (باقری، ۱۳۸۸: ۲۳)

یکی از اساسی ترین خصوصیات دولت مدرن، تفاوت قائل شدن میان منافع عمومی و منافع گروهی یا شخص است. تمام نظام های قدرت به توجیه سازی بر حسب تأمین منافع فرودستان و فرادستان و پاسخ گویی به احتیاجات لازم برای کل جامعه نیازمندند. تفاوت میان دولت سنتی و مدرن در این خصوص آن نیست که دولت سنتی با توجه به وجود حفاظت و مراقبت خصوصی حکمران، هیچ وظیفه و مأموریتی نسبت به خدمت عمومی نداشت، بلکه دولت یادشده وظایف عمومی را تا حد زیادی مطابق منابع خصوصی انجام می داد و هیچ تمایز روشن و بارزی بین عمومی و خصوصی در زمینه امور مالی، قلمرو یا حتی شخص حکمران وجود نداشت. برعکس فلسفه وجودی دولت مدرن، با توجه به اینکه به یک تمایز جدی میان حوزه های عمومی و خصوصی و منافع مربوط به هریک استوار است، کمک به تأمین احتیاجات عمومی از طریق ابزارهای صرفاً عمومی است و لذا تمام جنبه های قانون، سیاست گذاری و بودجه باید معیار نفع عمومی را تأمین کنند و مطابق این امور، معیار یادشده قابل توجیه باشد. (بیتهم، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

پس باید نتیجه بگیریم که عملکرد دولت ها یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است. «عملکرد حکومت به مشروعیت حکومت کمک مهمی می کنند و یک جزء لازم مشروعیت آن را تشکیل می دهد (Rothshtilal, 1997: 488) به این ترتیب، رابطه میان مشروعیت و کارآمدی و کارایی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. کارآمدی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور از سوی مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کارویژه های دولت و کسب حداکثر رضایتمندی مردم را در پی دارد. (رضاییان، ۱۳۸۵: ۶)

از کسانی که اولین بار در عرصه سیاست، مفهوم کارآمدی را استفاده کرد، سیمون مارتین لیپست بود. از دید وی، کارآمدی به معنی تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت است؛ به گونه ای که بیشتر مردم و گروه های قدرتمند درون نظام سیاسی مانند اصناف بزرگ با نیروهای مسلح تحقق آن را به طور ملموس مشاهده نمایند. به عقیده وی، برخلاف مشروعیت که مقوله ای ارزشی و ذهنی است، کارآمدی مقوله ای عینی و ابزاری است. لیپست معتقد است که عملکرد ضعیف دولت باعث کاهش اعتماد مردم به دولت می شود و

طبعاً چون دولت اقدامات و برنامه های خود را از راه نهادهای اداری خود به اجرا در می آورد. می توان پیش بینی نمود که کاهش اعتماد به نهادهای دولتی، اعتماد به مسئولان را نیز کاهش خواهد داد و برعکس. «ثبات یک نظام دموکراتیک نه تنها بستگی به کارایی سیستم در مرحله نوسازی جامعه دارد، بلکه به مشروعیت و مؤثر بودن نظام سیاسی نیز ارتباط پیدا می کند. منظور از مؤثر بودن، کارایی واقعی نظام سیاسی است، به نحوی که عملکردهای اصلی حکومت در جهت ارضای نیازها و انتظارات جامعه باشد. مؤثر بودن یک نظام سیاسی دموکراتیک توسط بروکراسی و نظام تصمیم گیری کارآمد که قادر به حل معضلات سیاسی باشد، سنجیده میشود... مشروعیت به معنای ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ اعتقاد به این اصل است که نهادهای سیاسی موجود به منظور رفع نیازهای جامعه می باشد. مشروعیت نظام های سیاسی معاصر بیشتر معلول موفقیت آنها در حل و فصل اختلافات درونی سیستم ها و از میان بردن تفرقه در جامعه است. کارآیی را توانایی نظام سیاسی برای بسیج منابع در جهت انجام کار ویژه ه ای خود به طور موفقیت آمیز نیز تعریف کرده اند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۷)

۲. قانون اساسی مشروطه و مساله مشروعیت

تغییر در نگرش و باورهای مردمان تابع یک نظام حکمرانی، نسبت به موجه بودن^۳ تبعیت یا مشروع قلمداد شدن آن نظام از زمینه های اصلی یک انقلاب محسوب می شود. مادامی که اتباع نسبت به منبع مشروعیت نظام حکمرانی پذیرش و اعتقاد داشته باشند، بروز انقلاب محل تردید است. از نظر سنخ شناسی مشروعیت، سلطنت قاجار تا پیش از انقلاب مشروطه، بر مشروعیت سنتی و پدرسالار استوار است. اگرچه تلاش هایی برای تقدس زدایی از سنت پدرسالار و قبیله ای حکمرانی در دوره ناصری صورت می گیرد که اوج آن در شاه کُشی و قتل ناصرالدین شاه نمود می یابد، اما تغییر جدی در مبانی مشروعیت نظام حکمرانی در انقلاب مشروطیت محقق می گردد. از نتایج این انقلاب تحول در مبانی مشروعیت نظام حکمرانی است.

با در نظر گرفتن قانون اساسی و متمم مشروطیت به عنوان سند موسس نظام سیاسی جدید، قاعدتاً می توان مبانی مشروعیت و احیاناً گذار از مشروعیت سنتی را در اصول آن جستجو کرد. بر این اساس و با توجه به نظریات پیش گفته مشروعیت، زمینه های موجه ساز و مشروعیت بخش حکمرانی در قانون اساسی و متمم مشروعیت را به شرح زیر می توان در نظر گرفت:

۲/۱. مشروطیت و مشروعیت قانونی

³ to be justified

نفس ابتناء یک نظام سیاسی به قانون اساسی، به منزله گذار از حکمرانی شخصی به شخصیت حقوقی حکمرانی است. اگرچه گذار به شخصیت حقوقی حکمران در دولت های مطلقه صورت گرفت (شاهی، ۱۳۹۹، ص ۷۲) اما تثبیت این گذار از طریق سنت تدوین قانون اساسی در انقلاب های مشروطه خواه محقق می گردد. فرآیند تدوین و تصویب سندی به عنوان قانون اساسی، که افزون بر اتباع بر حکمران نیز حاکم باشد، به معنی گذار از مشروعیت سنتی به مشروعیت قانونی است.

افزون بر آن برتری انگاره مشروعیت قانونی بر نظام حکمرانی، در قانون اساسی و متمم مشروطیت در اصول مختلف جلوه گری می کند. مهمترین وجوه مشروعیت قانونی در قانون اساسی مشروطه و متمم آن عبارتند از:

الف. قانونی بودن سلطنت و اختیارات آن

نهاد سلطنت میراث کهن حکمرانی ایرانی بود که قانون اساسی مشروطیت آن را شناسایی کرد. این شناسایی اگرچه به موجب اصل ۳۵ متمم قانون اساسی ظاهراً تداوم مشروعیت سنتی-الهی را نمایش می دهد، لکن بر اساس مفاد اصول ۳۵ الی ۵۷ متمم قانون اساسی، ترسیم نحوه به تخت نشستن، ولیعهدی، سوگند سلطنت و حدود اختیارات پادشاه به موجب قانون اساسی مشروعیت می یابد. به تعبیری با تدوین اصول سلطنت و چارچوب اختیارات در قانون اساسی مشروطه، گذار از مشروعیت سنتی به مشروعیت قانونی محقق می گردد. النهایه اصل ۵۷ متمم قانون اساسی نیز هرگونه تردید در لزوم تبعیت سلطنت از قانون را که عنصر اساسی مشروعیت قانونی است برطرف می کند:

"اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده."

ب. قانونی بودن قوای حکمرانی

اقتضاء حکومت قانون^۴ تاسیس نهادها و ترسیم صلاحیت ها به موجب قانون است. نظام هایی که بر مشروعیت قانونی استوار گشته اند نهادهای حکمرانی و اداری را به موجب قانون ایجاد، ادغام یا منحل می کنند و حدود وظایف و اختیارات را مشخص می کنند. این مفهوم تحت عنوان اصل "قانونی بودن قوای حکمرانی" از نتایج غلبه مشروعیت قانونی-عقلایی است.

مشروطه خواهان ایرانی نیز در جهت استقرار نظام حکومت قانون و استواری نظام سیاسی بر قانون کوشیدند اوضاع ملوک الطوائفی جاری در عهد قاجار را برانداخته، دولت و هیات وزیران و حکام حقوق بگیر به وجود آورند (تقی زاده، ۱۳۷۹، ۶۹). نمود این کوشش ها در مجلس اول شورای ملی که نقش مجلس موسسان را بر عهده داشت در

⁴ Rule of law

ترسیم اصول قانونی ناظر بر ایجاد نهادهای حکمرانی، تفکیک قوا و ترسیم صلاحیت ها و وظایف آنها بود. تصریح اصل ۱۶ قانون اساسی در این خصوص روشن است:

کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد.

۲/۲. مشروطیت و مشروعیت دمکراتیک

اگرچه مشروطیت به فرمان مظفرالدین شاه صورت رسمی می یابد لکن نمی توان در تحقق آن، اراده موسس اتباع ایران را نادیده گرفت. حتی با وجود انتخابات طبقاتی-صنفي مجلس اول شورای ملی، نظام مشروطه متضمن گذار به انگاره مشروعیت دمکراتیک نیز هست. تحقق مشروعیت دمکراتیک افزون بر فراگیری اراده موسس اتباع ایرانی که خصوصاً پس از استبداد صغیر بروز می یابد در اصول قانون اساسی مشروطیت نیز به شرح زیر قابل توجه است:

الف. تاسیس نظام سیاسی توسط ملت

" آن چیزی که در عمل سازنده ی یک جامعه سیاسی است، چیزی نیست جز توافق تعدادی از انسان های آزاد که توانایی آن را دارند تا اکثریتی را متحد سازند و جامعه ای سیاسی تشکیل دهند. این تنها چیزی است که توانست یا می توانست آغازگر حکومتی قانونی در جهان باشد. "(لاک، ۱۳۸۷، ۱۰۸) اصل ۲۶ متمم قانون اساسی مشروطه ایران نیز بر این اساس اعلام می کند:

"قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می نماید."

قوای مملکت یعنی کلیه ی قدرتهایی که در حکومت مملکت وجود دارد و آن چیزی جز حاکمیت نیست(رحیمی، ۱۳۸۹، ۱۲۷). هدف قانون اساسی، با تصریح به اینکه قوای مملکت ناشی از ملت است، این است که جامعه را از عواقب بلندپروازی های فردی که سابقاً معمول بود، مصون بدارد. لذا اصل حاکمیت ملی را پذیرفته، ملت را سرچشمه قدرت عمومی دانسته است. مفهوم اصل مزبور این است که هیچ دستگاهی نمی تواند قدرت خود را متلقى از مرجعی غیر از ملت بداند و ملت یعنی صاحب واقعی قدرت می تواند، اجرای آن را به هر کسی که بخواهد تفویض کند. تنها محدودیتی که بر حاکمیت ملی مقرر گردیده، طریقه استفاده از آن است که باید به وسیله قانون اساسی صورت گیرد(بوشهری، ۱۳۷۶، ۱۳۸).

کاربرد لفظ «ملت» در اصل بیست و ششم متمم ممکن است ابهام آفرین بوده، معنای دموکراسی از آن فهمیده نشود. در مقام ابهام زدایی از معنای «ملت» و «حاکمیت ملی» در قانون اساسی مشروطه، مصطفی رحیمی استدلال می‌کند: «در قانون اساسی [مشروطه]، ملت معادل اصطلاحی به کار رفته که روسو و منتسکیو به کار برده اند و معنی آن همه ی مردم است. این معنی از آنجا استنباط می‌شود که اولاً کلمه ی ملت در زبان فارسی هیچ گاه مبهم نبوده و نیست. ثانیاً قانون اساسی ما از نخستین قانون اساسی فرانسه (انقلابیون فرانسه که بیشتر از سرمایه داران نوحاسته بودند و از نفوذ عوام هراس داشتند، پس از پیروزی کلمه ملت را که تا آن زمان «peole» بود تغییر دادند و به جای آن کلمه «nation» را به کار بردند تا بتوانند منظور طبقاتی خود را بهتر عملی کنند.) اقتباس نشده؛ مبنای اقتباس، قانون اساسی بلژیک و سایر قوانین اساسی کشورها در آن زمان (۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م) بوده است. در این قوانین کلمه ی ملت به معنای صحیح خود (یعنی همه افراد مردم) به کار رفته است (رحیمی، ۱۲۸، ۱۳۸۹-۱۲۹).

افزون بر تاسیس نظام سیاسی به اراده ملی، اداره نظام سیاسی نیز به تصریح اصل ۲ قانون اساسی اصالت در مردم دارد، اگرچه به صورت دموکراسی پارلمانی محقق می‌گردد:

"مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند."

ب. تفویض سلطنت توسط ملت

اصل ۳۵ متمم قانون اساسی، دلالت دیگری بر شناسایی مبنی مشروعیت دموکراتیک در حکمرانی ایران بود. در این اصل با وجود شناسایی نهاد کهن سلطنت، اساس این نهاد بر مبنی نمایندگی ملی استوار می‌گردد و از طریق ملت به شاه تفویض و واگذار می‌شود:

"سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده."

۲/۳. مشروطیت و مشروعیت - کارآمدی

از وجوه مشخص مکتوبات و نشریات دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار به عنوان اصلی ترین ابزار نقد حکمرانی و توجیه کننده انقلاب مشروطه، تبیین ناکارآمدی و نقایص حکمرانی قاجار و بیان شیوه های درست و کارآمد حکمرانی بوده است. حتی اسامی انتخابی این مکتوبات (مانند رساله معروف تنظیمات از میرزاملکم خان یا کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی)، گاه صریح اشاره به ناکارآمدی یا ارائه الگوی کارآمد داشته است.

بر این اساس مشروطه خواهان ایرانی اگرچه بنیانگذاری نظام جدید و قانون اساسی را بر مبنی مشروعیت قانونی و دموکراتیک استوار می کنند، اما در عمل کارآمدی را به عنوان موجه ساز و مشروعیت بخش حکمرانی فراموش نمی کنند.

قانون اساسی و متمم آن (اصول ۶۰، ۶۱، ۶۵ و ۶۷ متمم قانون اساسی)، به طور صریح مشروعیت-کارآمدی را بیان نمی کند (البته این نظریه مشروعیت، نظریه ای متاخر است)، لکن با تجویز ساز و کارهای مسئولیت وزرا و امکان سؤال و برکناری توسط نمایندگان مجلس شورای ملی، بر انگاره مشروعیت-کارآمدی به طور ضمنی توجه می کند.

ذکر این نکته ضروری است که مقوله مشروعیت-کارآمدی، به همان اندازه که به ساختارها و نهادهای سیاسی برآمده از قانون اساسی وابسته است، متأثر از رویه های ناظر بر اجرای قانون اساسی نیز هست. چه بسا قانون اساسی مترقی، که در مقام عمل توسط کارگزاران نابخرد کارآمدی خود را از دست دهد و مشروعیت آن محل تردید قرار گیرد.

۲/۴. مشروعیت و سایر انگاره های مشروعیت

قانون اساسی مشروطه، چنان که تصریح شد حاصل گذار از انگاره مشروعیت سنتی-پدرسالار عصر قاجار و سنت های کهن حکمرانی در ایران به مشروعیت های قانونی و دموکراتیک بوده است. با این وجود در این قانون رد پای مشروعیت سنتی در دو نهاد دیده می شود:

نخست؛ تداوم نهاد سلطنت که البته با گذار از سلطنت مطلقه، به شمایل سلطنت مشروطه بدل گشته است.

دوم؛ نهادمندی مشروعیت الهی که در قالب اصل ۲ متمم قانون اساسی معروف به اصل طراز، ضامن انطباق حکمرانی با شریعت می گردد.

از سوی دیگر اگرچه در قانون اساسی مشروطه، نشانی از مشروعیت کاریزماتیک نیست، لکن پس از بحران های ناشی از انحلال مجلس شورای ملی و اشغال ایران توسط روسیه، همچنین پیامدهای ناشی از جنگ اول جهانی و هرج و مرج ایران، طرح ایده "دیکتاتور مصلح" و تبلیغ رضاخان توسط برخی رجال ایرانی عملاً بر محوریت اندیشه مشروعیت کاریزماتیک استوار می گردد. اگرچه مبلغان این اندیشه نیز در مقام تغییر سلطنت قاجار به پهلوی ناگزیر از توسل به ساز و کارهای پارلمانی و مشروعیت قانونی می گردند.

نتیجه گیری

از عوامل تغییر یک نظام حکمرانی کهن به نظامی جدید، افزون بر سستی ارکان و نقص در اسباب حکمرانی ناشی از ضعف و تحلیل رفتن پذیرش و اعتقاد عمومی بر حقانیت و مشروعیت حکم راندن تحت آن نظام است. از سویی نظام جدیدی که جایگزین یک حکمرانی کهنه می گردد، ناگزیر از تدارک اسباب موجه ساز و مشروعیت بخشی است که این جایگزینی را توجیه کند. اندیشمندان حقوقی-سیاسی در توجه به این اسباب موجه ساز، نظریات متعدد مشروعیت را در نظر گرفته و تحلیل کرده اند.

از نقطه نظر مبانی موجه ساز و مشروعیت بخش حکمرانی انقلاب مشروطه ایران، شاید نخستین گذار و تغییر در نظام سیاسی حکمرانی در ایران است که بیش از آن که بر قهر و غلبه و برتری نظامی متکی باشد، بر تغییر در نگرش و باور مردمان نسبت به مشروعیت حکم راندن شاه قاجار استوار گشته است.

جستجو و تفحص در قانون اساسی مشروطه و متمم آن به عنوان سند موسس، مهمترین منبع شناخت انگاره مشروعیتی است که نظام سیاسی جدید بر آن استوار گشته است. افزون بر اتکا نظام سیاسی جدید بر قانون اساسی که که ماهیتی حق مدار به حکمرانی می دهد، اصول قانون اساسی و متمم مشروطیت متضمن ترجیح نظریه های مشروعیت قانونی و دمکراتیک بر سایر نظریه های مشروعیت است. قانونی بودن سلطنت، نهادهای حکمران و اداره امور به تجویز قانون بر انگاره مشروعیت قانونی در قانون اساسی مشروطه تاکید دارد. همچنین برتری اراده ملی در تاسیس نظام سیاسی و تفویض سلطنت توسط ملت بر وجه دمکراتیک مشروعیت در قانون اساسی مشروطه تاکید می کند.

با این وجود پذیرش تداوم سلطنت، موید مدارای بنیانگذاران نظام سیاسی مشروطه با نظام کهن و یا تدبیری است که بر خلاف انقلاب هایی چون انقلاب کبیر فرانسه، می کوشد اتکا به نظریه های مشروعیت سنتی را حفظ کند. بنابراین و بطور خلاصه می توان نتیجه گرفت که قانون اساسی و متمم مشروطیت بر سه سبب مشروعیت تاکید دارد:

۱. مشروعیت قانونی

۲. مشروعیت دمکراتیک

۳. مشروعیت سنتی

این نتیجه به معنی نادیده گرفتن تلاش ها در تدارک اسباب دیگر مشروعیت مانند مشروعیت کارزماتیک در نظام حقوقی مشروطه ایران نیست.

منابع:

۱. اسدآبادی، طیبه، دارابی، محمدعلی، تبیین مشروعیت نظام دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال دوم، شماره پنجم: تابستان ۱۳۹۷.
۲. آرون، ریمون (۱۳۶۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهامف تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۴. بوشهری، جعفر، مسایل حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۷۶.
۵. بیتهم، دیوید، مشروع سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۸۲.
۶. ترنر، برایان، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۷. تقوی، محمد ناصر، تأثیر انواع مشروعیت در مشارکت سیاسی با نگاهی به مشروعیت حکومت دینی و نظریه های ولایت فقیه، مجله حکومت اسلامی، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۸۱.
۸. تقی زاده، حسن، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۹. تنسی و جکسون، استیون دی و نایجل، مبانی سیاست، ترجمه جعفر محسنی دره بیدی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۲.
۱۰. حائری، محمد حسن، مردم سالاری دینی و مسأله مشروعیت، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۳، ۱۳۸۳.
۱۱. رحیمی، مصطفی، قانون اساسی مشروطه ی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ، ۱۳۸۹.
۱۲. رضاییان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۱۳. روسو، ژان ژاک، قرار داد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، چاپ پنجم، انتشارات شرکت سهامی چهر، تهران ۱۳۴۷.

۱۴. روسیدس، دانیل دلبیو، میراث ماکس وبر؛ سیاست غیر متافیزیکی در کتاب نگرش ها در جامعه شناسی سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۵. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۱۶. زارع، عباس، نقش بحران مشروعیت در پیدایش نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، مجله علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوازدهم، ۱۳۷۹.
۱۷. شاهی، محمدشریف، بر بن مشروطیت، انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۹.
۱۸. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
۱۹. لاک، جان، رساله حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۷.
۲۰. مسعودنیا، حسین، مرادی، گلمراد و محمدی فر، نجات، تأثیر آگاهی سیاسی دانشجویان بر تغییر نگرش آنها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی بر اساس نظریه وبر: مورد مطالعه دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، ۱۳۸۸.
۲۱. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۲۲. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۲۳. هیوود، اندرو، سه جمهوری، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۹.
۲۴. یاسینی، مصطفی، مشروعیت سیاسی در نگاه ماکس وبر، روزنامه رسالت، شماره ۲۶، ۱۳۹۰.

25.Lafont, Cristina, *Democracy Without Shortcuts*, Oxford: Oxford University Press,2019.

26.Rothshlhal, j, *observation on political legitimacy in contemporary Europe*, political Quarterly, 1997.

27.Weber, Max, *The Theory of Social and Economic Organization*, Talcott Parsons (ed.), New York: Free Press,1964.